پیشخوان

نظر و گذری بر زندگینامه داستانی آیت‌الله سید محمود طالقانی

«روزی مردی برخاست» و بیدار کرد

شاهد توحیدی

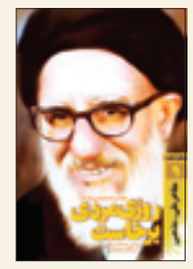

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، زندگینامه داستانی زنده‌یاد آیت الله سید محمود طالقانی را در خود دارد. این یادمان از سوی محمدرضا محمدی پاشاک به نگارش درآمده و انتشارات سوره مهر، آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر در بازنمایی محتوای این کتاب، نکات پی آمده را از نظر دور نداشته است: «کتاب روزی مردی برخاست، زندگینامه داستانی آیت‌الله سید محمود طالقانی، به قلم محمدرضا محمدی پاشاک، با نثری روان به روایت وقایع سیاسی و تاریخی زندگی آن بزرگوار پرداخته و سرگذشت وی را به طور کامل شرح می‌دهد. برای نگارش زندگینامه انسانی که در تمام دوران زندگی‌اش، برای رسیدن به حقیقت قدم برداشته و هرگز توقف نکرده است، هیچ لحظه‌ای را نباید از قلم انداخت. باید رد پای او را که در تمام جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر وجود داشته است، دنبال کرد و تاریخ ایران اسلامی را یک بار دیگر از دریچه زندگی و مبارزات او نظاره نمود. به همین دلیل محمدرضا محمدی پاشاک در این کتاب، هیچ اتفاق تاریخی را ناگفته باقی نمی‌گذارد و سال‌شمار زندگی آیت‌الله طالقانی را از تولد و تحصیل در مکتب‌خانه تا کسب درجه اجتهاد از محضر آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله حائری در قم، تشکیل کانون اسلام، همکاری با گروه‌های مبارز تا وفات او را با زبانی شیوا، روان و خواندنی بازگو می‌کند. این نویسنده تمام دوره‌های مختلف زندگی آیت‌الله طالقانی را مورد بررسی قرار داده و در فضایی میان واقعیت و خیال شرح می‌دهد. او به شکلی زیبا زندگینامه مردی را به تصویر می‌کشد که خودش

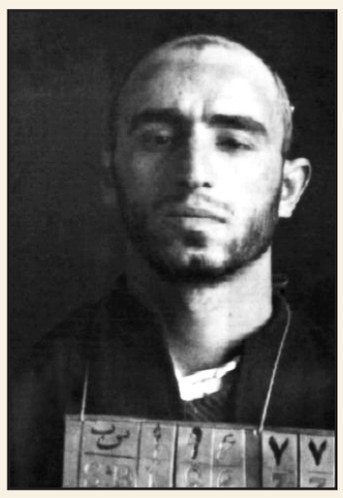

۱۳۱۸. آیت‌الله سید محمود طالقانی پس از دستگیری در دوره رضاخان

را شاگرد کوچک مکتب قرآن می‌دانست، تا یک سیاستمدار متعارف و معمول!... ».

«روزی مردی برخاست» در بخشی از خود، تاریخ معاصر را اینگونه بازآفریده است: «ملا گفت: این تهران را که می‌بینید امروزه گل کرده است و کسی میل ندارد از آن دل بکند، تا چند صباح پیش، دهی بود در جوار حضرت‌عبدالعظیم که شهر ری نام دارد. نقل شهر ری، به یک روز و دو روز تمامی ندارد. همین‌قدر بگویم که در روزگاری، مروارید بی‌مانند ایران زمین بوده و ملت دنیا آرزوی دیدنش را داشته‌اند. تا اینکه مغول‌ها سر رسیدند، همین قجرها را می‌گویم. بین این مغول و آن مغول، توفیر زیادی در بین است. یکی‌اش این است که آنها حرص چپاول داشتند و اینها حرص تبادل، یعنی اینکه آنها می‌زدند و می‌سوزاندند و ولایات را به چنگ می‌آوردند، اما اینها مدام بذل و بخشش می‌کنند و در ازایش اجازه‌نامه می‌گیرند، تا به اروپا بروند و در رقاصخانه‌ها لم بدهند. اگر این طور نبوده، بهتر از این هم نبوده. همین فتحعلی شاه با امضای دو عهدنامه ترکمن‌چای و گلستان، ۱۷ شهر این سرزمین مادر مرده را به روس اجنبی داد و به جایش سبیلش را چرب کرد. باور ندارید، هم کتاب هست و هم سند. اینکه می‌گویم تبادل، همین بوده. کاری نداریم. نه اینکه کاری نداریم، داریم و خوب هم داریم، منتها به امروز روز، الان وقت نشستن نیست، چراکه جنگ بین‌الملل ریشه اجنبی را لق کرده و سرش را به گرفتاری‌های خودش گرم کرده. دم گوش شما مشروطه راه افتاده و ملت، آدم به مجلس روانه کرده‌اند تا حرف و حدیث‌شان را به گوش شاه برسانند. شاه که چه عرض کنم، مضحکه است، لباس است، نشان است، تاج و تخت است. من و شما را اجنبی می‌چرخاند و این ننگ که به پره قبایمان نشسته، باید پاک شود والا شرمنده خدا و رسول‌الله و فرزندانش می‌شویم. بحمدلله، شماها جوانید و برومند، خوب و بد را هم تمیز می‌دهید، حرفم این است که چشم و گوشتان باز باشد... ».

۱۳۵۷. یکی از راهپیمایی‌های انقلاب اسلامی در ارومیه. حجت‌الاسلام غلامرضا حسینی در صف نخست دیده می‌شود

دوم بهمن ۱۳۵۷، مسجد اعظم ارومیه و حماسه‌ای که در تاریخ ماندگار شد

مردمی که با سرمایه مقاومت واپسین رمق‌های وابستگی را ستاندند

نیما احمدپور

در دومین روز از بهمن ماه ۱۳۵۷، مردم انقلابی ارومیه به استقبال پیروزی نهضت اسلامی رفتند و واپسین رمق‌های رژیم گذشته را ستاندند! مقاومت جانانه زنده‌یاد حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا حسنی و یاران و هوادارانش بر بام و اطراف مسجد اعظم این شهر، تانک‌ها و نظامیان گسیل شده از سوی ارتش را به عقب راند و تا پایان حیات حکومت شاه، ابتکار عمل را از آنان گرفت. مقال پی آمده با استناد به پاره‌ای اسناد و روایات به شرح و تحلیل این واقعه پرداخته است.

مردی که خطاب به نظامیان بانگ برآورد: اینجا خانه خدا و مقدس است!

رویداد دوم بهمن ۱۳۵۷ ارومیه، از چه نقطه‌ای آغاز شد؟ و چگونه گسترش یافت؟ در اثر پژوهشی «انقلاب اسلامی در ارومیه» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به این پرسش اینگونه پاسخ داده شده است:

«در آن روز، ابتدا نظامیان همراه گروهی از موافقان شاه، به تظاهرات در خیابان‌ها پرداختند و سپس به کاخ دادگستری حمله‌ور شدند و مدتی بعد به اطراف مسجد اعظم رفتند و درحالی که تصاویر آیات عظام را پاره می‌کردند، به شعار دادن علیه انقلابیون پرداختند! سپس شیشه‌های اغلب ادارات و منازل مردم و نیز مغازه‌ها را شکستند. متعاقب آن، انقلابیون که در داخل مسجد اعظم بودند، واکنش نشان دادند و عملاً وارد جنگی مسلحانه با رژیم شدند که تا بدان روز در هیچ یک از شهرهای کشور با این شیوه و به این شدت، صورت نگرفته بود. درحالی که رژیم همچنان حاکمیت داشت و نیروهای نظامی در اوج قدرت بودند، ناگهان در یکی از شهرها، انقلابیون سلاح بر دست، در مقابل نظامیان ایستادند و به مقابله‌نظامی و مسلحانه با آنان پرداختند! اصناف نیز در آن روز بازار را بستند و در اطراف مسجد اعظم حضور یافتند. پس از آن، درگیری بین مردم و نظامیان شروع شد. موافقان شاه و نظامیان که از همه‌نیروهای نظامی ارتش، ژاندارمری و شهربانی در آن حضور داشتند و علاوه بر آن یک گروهان پیاده و چهار تانک اسکورپیون لشکر ۶۴ پیاده، آنان را پشتیبانی می‌کردند، در اطراف مسجد اعظم سنگر گرفتند. در مقابل، انقلابیون نیز در مناطق حساس اطراف مسجد اعظم سنگر گرفته بودند. یک گروه مسلح از انقلابیون در پشت‌بام مسجد آقاعلی اشرف و یک گروه دیگر بالای مغازه‌ای متعلق به فردی به نام احمدیان در تقاطع عسکرآبادی باکری و نیز یک گروه مسلح دیگر در بالای بانک شهریار واقع در چهارراه خیابان امام و عسکرآبادی بودند. حجت‌الاسلام‌والمسلمین غلامرضا حسنی نیز در آن روز، همراه چهار نفر دیگر بر فراز مسجد اعظم، به دفاع از مردم می‌پرداخت. با شروع درگیری، ابتدا حجت‌الاسلام‌والمسلمین حسنی به سخنرانی پرداخت و فریاد زد: ای خونخواران زمان، اینجا خانه‌خداست و مقدس است... و با این سخنرانی خود، مردم را به مقاومت تحریک و تهییج کرد. اقشار مختلف مردم در اطراف مسجد اعظم موج می‌زدند و همه با تمام وجود آماده مقابله با تهاجم نیروهای نظامی بودند... ».

مبارزی که هرگز اسلحه را بر زمین ننهاد

در ادامه سخن و پیش از مرور سایر روایت‌ها از رویداد ۲بهمن ارومیه، بایسته است تا بر منش سلسله جنبان حرکت‌های انقلابی در این شهر، یعنی زنده‌یاد حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا حسنی، گذری داشته باشیم. زیبا کیومرثی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب نقش آن مجاهد مسلکی در واقعه مسجد اعظم، خاطرنشان ساخته است:

«در دوم بهمن ۱۳۵۷، مجاهد نستوه حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا حسنی، در مسجد اعظم ارومیه خطابه‌ای حماسی، پرشور و احساسی ایراد و مردم را به قیام مسلحانه علیه رژیم شاه دعوت کرد. زنده یاد حسنی پیش از انقلاب، سر دفتری ازدواج داشت و به کشاورزی مشغول بود. او از مخالفان دودمان پهلوی بود و به گفته خود از ۱۸سالگی تا روزی که زنده بود، قبل و بعد از انقلاب، همیشه اسلحه گرم به همراه داشته و به مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی یا دفاع از نظام اسلامی پرداخته‌است. او در ماه‌های انتهایی حکومت پهلوی نیز از عوامل مؤثر در بسیج مردم علیه حکومت بود. جمشید حق‌گو، نخستین استاندار آذربایجان غربی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقل می‌کند، حجت الاسلام والمسلمین حسنی یک‌روز در بالای منبر به‌طور غافلگیرانه یک کلاشنیکف از زیر عبای خود درمی‌آورد و می‌گوید: مردم این یک تفنگ است، نوک مگسک قلب شاه! مردم با دیدن این صحنه به هیجان در می‌آیند و از آن تاریخ، انقلابیون ارومیه به سرعت مسلح می‌شوند. نیروهای رژیم طاغوت قبل از دوم بهمن اعلام کرده بودند، در روز دوم بهمن به خیابان‌ها ریخته و به مقابله با مردم خواهند پرداخت! به همین دلیل شبانه ستادی به فرماندهی حجت الاسلام حسنی، امام جمعه ارومیه و سایر همرزمان تشکیل شد، تا در دوم بهمن به صورت مسلحانه در برابر نیروهای طاغوت حاضر شوند. پس از آن، نیروهای زرهی ارتش شاهنشاهی در حالی که از پادگان قوشچی برای سرکوب نهضت عازم شهر شده بودند، با گلوله‌های تانک مردمی را که در داخل مسجد و پشت بام سنگر گرفته بودند، هدف قرار دادند! درگیری و شلیک گلوله علیه یکدیگر، ساعت‌ها طول کشید و پس از ۳ساعت و نیم، امنیت در شهر برقرار شد. گنبد مسجد اعظم، در اثر این درگیری آسیب دید و سال‌های سال، به عنوان نماد مقاومت، انقلابی‌گری، دیانت و سلحشوری ارومیه‌ای‌ها پابرجا بود. مردم با رهبری زنده یاد حسنی و تنها با چند اسلحه کلاشینکف، در مقابل تانک‌های رژیم تا به دندان مسلح ایستادند و در این مبارزه مسلحانه، بر متجاوزان به حریم مقدس مسجد فائق آمدند. این چنین بود که دوم بهمن به عنوان سالروز به توپ بسته شدن مسجد اعظم ارومیه و آغاز جنگ مسلحانه مردم ایران اسلامی علیه رژیم پهلوی، ثبت و در خاطره‌ها ماندگار شد. گرچه قیام‌های خیابانی مردم قم در ۱۹دی ۵۶ و مردم تبریز در ۲۹بهمن سال ۵۶، پایه‌های سلطنت ۲هزارو ۵۰۰ ساله طاغوت در ایران را لرزاند اما قیام دوم بهمن سال ۵۷ مردم ارومیه به عنوان اولین اقدام مسلحانه، تیر خلاصی بر این حکومت ستم شاهی بود. واقعه مسجد اعظم ارومیه نه تنها یک درگیری خیابانی چند ساعته که نقطه عطفی است در تاریخ ایران که اگر به دقت موشکافی و تحلیل و بررسی شود، معلوم می‌شود که سهم بسزایی در بیداری و تسریع روند به سرانجام رسیدن انقلاب داشته است...».

گلوله توپ، از یک متری بالای سرم عبور کرد!

در این بخش از مقال، مناسب است بر یکی از موثق‌ترین روایت‌ها در این باب، یعنی گفته‌های زنده یاد حسنی از رویارویی خود و یارانش با نیروهای گسیل شده از سوی رژیم گذشته در روز دوم بهمن، مروری داشته باشیم. وی در اثر نفیس خاطرات خود، ماجرای آن روز را اینچنین به شرح نشسته است:

«اقشار مختلف مردم بسیج شدند. با وانت‌بار و خودروهای شخصی، شن‌وماسه، گونی و آجر آوردند. پشت‌بام و اطراف مسجد را با گونی‌های پر از شن سنگربندی کردیم. در خیابان‌های اطراف که منتهی به مسجد می‌شدند، درختان و چوب‌های بزرگ و سنگینی ریختیم تا به خیال خودمان، مانع از حرکت و پیشروی تانک‌ها به سوی مسجد شویم و راه‌ها را به روی نیروهای مسلح شاه ببندیم... در سمت‌دیگر مسجد اعظم، بانکی‌قرار داشت. بچه‌ها بعد از غروب، از پشت‌بام‌بالا رفتند و در بالای بانک هم یک سنگر با یک تیرانداز مستقر کردند. با اینکه از یک سمت بانک به دو طرف خیابان پهلوی (امام‌فعلی) و از طرف‌دیگر آن به‌خیابان عسکرآبادی کاملاً تسلط داشتیم، هرچه امکانات و تجهیزات بود، در جهت استحکام پایگاه نظامی مسجد اعظم به‌کار گرفتیم. با تعداد ۴۰، ۵۰ نفر افراد مسلح و با حضور انبوه مردم، آماده نبرد شدیم. ناگهان صدای غرش تانک‌ها، از دور به گوش رسید. به‌دستور من، افراد مسلح در پشت‌سنگرهای خود قرار گرفتند. تانک‌ها، درختان و سایر موانع را شکستند و نزدیک محوطه شدند. من‌در پشت‌بام مسجد، کنار گنبد قرار گرفته‌بودم. درحالی که یک کلاشنیکف در دستم بود، می‌خواستم ببینم عکس‌العمل تانک‌ها چه‌خواهد شد. در همین فکر بودم که ناگهان تانکی که در جلو حرکت می‌کرد، به‌سمت گنبد یک‌شلیک انجام داد. گلوله درست از یک متری بالای سرم عبور کرد و به گنبد اصابت نمود، بعد از آن طرف گنبد خارج شد! در این‌موقع، عده‌ای‌با لباس شخصی و به عنوان شاه‌دوست، در میان آنها ظاهر شدند و شعار زنده‌باد شاه و مرگ بر خمینی سر دادند. دوستانم‌از شدت خشم، بدنشان می‌لرزید. اول خیال کردم از ترس این‌طور شده‌اند اما خطاب به من گفتند: حاج‌آقا چرا دستور تیراندازی نمی‌دهید؟ گفتم: نیازی به دستور نیست، بزنید! سربازها که حرف مرا شنیدند، فوری روی تانک و اطراف آن را خالی کردند. ما تانک را به‌رگبار بستیم. از پایین، چند نفر از دوستان، روی تانک اولی کوکتل‌مولوتف انداختند و تانک بلافاصله آتش گرفت. لوله تانک که قبلاً به طرف ما و مسجد بود، بی‌اختیار چرخید و به‌سمت هتل قرار گرفت. تانک دومی از پشت رسید و ما را به‌رگبار مسلسل بست! من زمین‌گیر شدم! طرف راست من، پسرم رشید بود و در میان ما، فقط او یک تفنگ ژ_۳ داشت، بقیه دوستان کلاش داشتند. طرف چپم نیز مرحوم‌حاج‌موسی‌بود. به اینها گفتم: هر دو به‌طور هم‌زمان، به روی تانک‌ها آتش بریزند و تیراندازی کنند. در چند لحظه، اینها انصافاً غوغا کردند، طوفان‌به‌پا نمودند...بقیه مسلحین به همراه مردم و از زمین و اطراف، تانک‌ها را محاصره‌کردند و مرتب به طرفشان تیراندازی نمودند، به طوری که زمین‌گیر و مجبور به عقب‌نشینی‌شدند. مردم برای اولین بار، با چشم‌خود شکست و فرار تانک‌ها را دیدند. شوروغوغای عجیبی در شهر پیچید و واقعاً مردم باورشان شد، می‌توانند با امکانات کم در برابر یک رژیم جهنمی و تا دندان مسلح بایستند. هر لحظه حضور و ازدحام حماسی مردم بیشتر می‌شد... ».

وقتی گلوله توپ، گنبد مسجد اعظم را شکافت!

زنده‌یاد حاج حمید فاسیونه‌چی، از انقلابیون پرآوازه و پرتلاش شهر ارومیه به شمار می‌رفت. وی در معیت زنده‌یاد حسنی، در بسیاری از عرصه‌های خطیر مبارزه حضور داشت. او در بازگویی ماوقع دوم بهمن، نکات ذیل را به تاریخ سپرده است:

«همه آماده جنگ سخت بودیم. حاج آقا حسنی هم عمامه‌اش را برداشته و به زمین گذاشته بود که زیاد جلب توجه نکند. انبوه مردم هم، رفته رفته بیشتر می‌شد. در خیابان امام، خیابان عطایی، باکری، اطراف مسجد اعظم و... چون متوجه می‌شدند، مجاهدان مسلح در پشت‌بام‌ها محافظ آنها هستند، به نفع آنها شعار می‌دادند. بعدها ما فهمیدیم سرهنگ هوشنگی، فرمانده گروه تانک لشکر ۶۴، بدون هماهنگی با مسئولان بالا دست، خودسرانه دستور حرکت تانک‌ها را داده بود، تا مردم را سرکوب کنند و زیر بگیرند! تانک اول که جلوتر از دو تانک دیگر می‌آمد، افراد مسلح پیاده نظام را در اطراف خود داشت. مردم هم مجبور بودند از جلوی تانک فرار کنند، تا زیر آن نمانند و له نشوند! شخصی هم روی تانک، پشت تیربار نشسته بود و آماده شلیک به طرف مردم بود!... وقتی تانک نزدیک چهارراه امام و عطایی رسید، تیراندازی از طرف گروه‌های مجاهدان شروع شد و اولین گلوله، به سر همان نظامی پشت تیربار نشسته روی تانک خورد و او افتاد و کشته شد! ما دیگر مجال ندادیم و اطراف تانک را گلوله باران کردیم. تانک درست در وسط چهارراه، متوقف شد. تانک ناگهان پیچید، تا برگردد. مجاهدان از پشت‌بام بانک شهریار، به طرف بانک کوکتل مولوتوف انداختند که نزدیک به زنجیر چرخ تانک افتاد و منفجر شد و در حرکت تانک، اختلال ایجاد کرد. به این ترتیب، زنجیر سمت چپ تانک آسیب دید. در این حال لوله تانک به طرف گنبد مسجد اعظم بلند شد و لحظه‌ای بعد، گلوله توپ شلیک شد و به گنبد مسجد اصابت کرد! گنبد سوراخ شد و گلوله توپ از آن طرف گنبد در رفت!... اگر به ستون مسجد یا مهره‌های گنبد اصابت می‌کرد، بی‌شک سقف مسجد بزرگ اعظم فرو می‌ریخت و صدها نفر زیر آوار می‌ماندند و تلف می‌شدند! مردم در خیابان‌های اطراف و داخل مسجد، خیلی ترسیدند و صحنه‌ای وحشت آور پیش آمد. تانک از چهارراه عطایی به طرف خیابان باکری پیچید و از آنجا فرار کرد و رفت به داخل لشکر ۶۴. از دو تانک دیگر هم البته خبری نشد، یعنی آن دو زود برگشته بودند. برخی از عوامل مسلح مثل افسران و سربازان، به صورت هوایی به طرف مردم شلیک می‌کردند، تا مردم را متفرق نمایند. یکی از آنان با تیر مجاهدان کشته شد و تفنگش، حدود ۲۰متر آن طرف‌تر از جنازه‌اش پرت شد! یک نظامی دیگر به دنبال تفنگ دوید که آن را بردارد و نگذارد به دست مردم یا مجاهدان بیفتد اما پسرم بهمن او را هم از پشت زد و کشته شد! یکی از انقلابیون از داخل تیمچه صدریه بازار، به خیابان دوید و تفنگ را برداشت و برگشت و فردای آن روز، البته تفنگ را آورد و در مدرسه محمدیه تحویل حاج آقای حسنی داد. نامش مصطفی ثمین بود. دوم بهمن ۵۷ در ارومیه، روزی خونین بود و نیروهای مسلح رژیم شاه، شکست سختی از مجاهدان انقلاب و مردم انقلابی خوردند. به طوری که از آن پس تا روز پیروزی انقلاب در ۲۲بهمن، عوامل وابسته به رژیم شاه، هرگز جرئت نکردند با مردم مقابله کنند. البته تعدادی از مردم هم در آن روز به شهادت رسیدند، از جمله شهید نادر زردویی، شهید حسین اخشانی که معلم و بیمار بود و در حال تهیه دارو از داروخانه، مورد اصابت گلوله عوامل شهربانی قرار گرفت و شهید شد، محمدباقر لاله دوست و دیگران ».

گزارش یک شکست، به سبک ساواک!

رخداد تاریخی دوم بهمن، در شرایطی روی داد که مطبوعات کشور تقریباً بدون سانسور وقایع انقلاب اسلامی را پوشش می‌دادند. با این همه راپرت‌چیان ساواک، همچنان دچار خودسانسوری بودند و وقایع را طبق خواست و دلخواه مافوق گزارش می‌کردند! شاید بتوان از این رهگذر به علل ناکارآمدی این نهاد امنیتی به رغم برخورداری از تمامی امکانات پی برد. گزارش ساواک ارومیه از این رویداد تاریخی، شاهدی بر این مدعاست:

« در ساعت ۹ ، تظاهراتی ازسوی موافقین شاه در شهر رضائیه انجام شد و همزمان تعداد زیادی از مخالفین در مسجد اعظم تجمع و بلافاصله شروع به تظاهرات ضد میهنی کردند که منجر به برخورد بین طرفین شد. در این برخورد، بعضی از مخالفین مسلح به تفنگ کلاشنیکف و اسلحه کمری بودند و شروع به تیراندازی کردند. به‌منظور برقراری نظم و آرامش و متفرق‌کردن آنان، یک گروهان پیاده و چهار تانک اسکور پیون لشکر ۶۴ پیاده به شهر اعزام و در اثر تیراندازی، یک نفر درجه‌دار و یک سرباز کشته، یک افسر، دو درجه‌دار، دو سپاهی دانش، ۹سرباز و شش غیر نظامی مجروح شدند و در ساعت ۱۴، حادثه به پایان رسید. [هم‌زمان] در ساعت ۱۱:۳۰، تعدادی از مخالفین، بانک سپه خیابان پهلوی شهر رضائیه را به آتش کشیده و تا ۳۰ متری ستاد لشکر پیش رفتند. لذا به‌منظور متفرق‌کردن آنان، گردان ۱۳۶ پیاده لشکر ۶۴پیاده، با سه دستگاه تانک به طرف خیابان پهلوی و مسجد اعظم حرکت کردند. ضمناً به دستور فرمانده لشکر، پرسنل لشکر و عموم سربازان، به جنگ افزار سازمانی و مهمات مربوطه مجهز و تعدادی زیادی تیر هوایی شلیک نمودند و تا ساعت ۱۳:۱۵ تیراندازی ادامه داشت. همچنین گروه‌های موافق با در دست داشتن تمثال‌های شاهنشاه آریامهر، به دادن شعارهای ملی و میهنی مشغول شدند. در ساعت ۱۴، فروشگاه اتکای ارتش واقع در خیابان پهلوی شهر رضائیه، به‌وسیله اخلالگران به آتش کشیده شد که با تلاش مأموران انتظامی حریق خاموش شد...».

کلام آخر

در دومین روز از بهمن ۱۳۵۷، مردم انقلابی ارومیه ۲۰روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سراسر کشور، ظفرمند شدند. این رویداد تاریخی نشان می‌دهد اگر مردمانی با ایمان و عزم راسخ بر حق پافشاری کنند، هیچ قدرتی نمی‌تواند آنان را از راه رفته بازگرداند. ۴۶سال پس از این رویداد، همچنان رمز توفیق ملت ایران، همان سازش ناپذیری و مقاومت جویی مردم مسلمان ارومیه است

در دومین روز از بهمن ۱۳۵۷، مردم انقلابی ارومیه ۲۰روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سراسر کشور، ظفرمند شدند. این رویداد تاریخی نشان می‌دهد، اگر مردمانی با ایمان و عزم راسخ بر حق پافشاری کنند، هیچ قدرتی نمی‌تواند آنان را از راه رفته بازگرداند. ۴۶سال پس از این رویداد، همچنان رمز توفیق ملت ایران، همان سازش ناپذیری و مقاومت جویی مردم مسلمان ارومیه است

زنده‌یاد حجت الاسلام غلامرضا حسنی: «من در پشت‌بام مسجد اعظم، کنار گنبد قرار گرفته بودم. در حالی که یک کلاشنیکف در دستم بود، می‌خواستم ببینم عکس‌العمل تانک‌ها چه‌خواهد شد. در همین فکر بودم که ناگهان تانکی که در جلو حرکت می‌کرد، یک شلیک به سمت گنبد انجام داد. گلوله درست از یک‌متری بالای سرم عبور کرد و به گنبد اصابت نمود، بعد از آن طرف گنبد خارج شد!... »

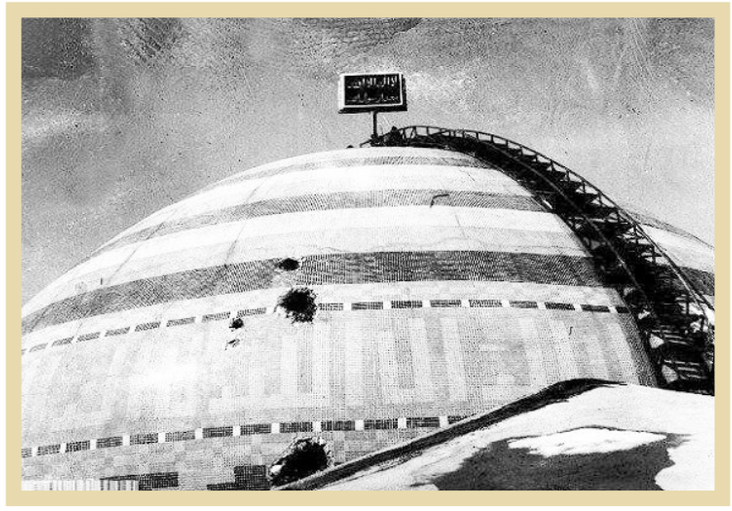

گنبد مسجد اعظم ارومیه، پس از اصابت گلوله تانک